

ایمان اجداد رسول خدا (صلی الله علیه و آله)  
نویسنده: سید محمود مدنی بجستانی

مقدمه

نظریات

ب - عقیده اهل سنت

دلایل نظریه شیعه

ادله روائی

روایات اهل سنت

اجماع

شواهد تاریخی

ادله معارض

روایات معارض

مقدمه

تمامی مسلمانان، بهویژه شیعیان، بر این باورند که برترین مخلوق خدا و برجسته ترین انسان ها، حضرت محمدبن عبدالله(صلی الله علیه و آله) است.

عالمان دینی، در طول تاریخ اسلام، به جهت شناخت عظمت آن حضرت و نیز داشتن هوشیاری و وظیفه شناسی، به ضبط و ثبت دقیق تمامی زوایای زندگی پیامبر(صلی الله علیه و آله) پرداخته اند؛ به گونه ای که چنین تاریخ دقیق و مضبوطی را، در شرح حال هیچ يك از پیامبران گذشته و نیز هیچ يك از شخصیت های تاریخی دیگر نمی توان یافت.

اکنون پس از گذشت چهارده قرن، نه تنها تاریخ ولادت، هجرت، جهاد، وفات، تعداد همسران، فرزندان و خاندان آن حضرت را در متون تاریخی در دست داریم، بلکه حتی نام خصوصیات و ویژگی های وسایل شخصی آن حضرت نیز مضبوط و معین است.

البته این بدان معنی نیست که جای کاوش و میدان تحقیق در این رابطه وجود ندارد. روشن است که هنوز هم زمینه های تحقیقی فراوانی هست که همت صاحب نظران و تلاش فرهیختگان را برای بررسی و روشنگری بیشتر می طلبد.

یکی از این زمینه ها، بحث «ایمان پدران» آن حضرت است که در میان فرقه های اسلامی مورد اختلاف بوده و گاه جدال هایی را نیز برانگیخته است و اکنون نیز برخی با دستاویز قرار دادن این مباحث، در صدد اختلاف افکنی و اتهام سازی هستند.

در این نوشتار، بر آنیم که به بررسی مختصر ولی عمیق این بحث بپردازیم.

نخست به نظریه های مختلف در این باره اشاره می کنیم و نظریه برگزیده پیروان اهل بیت را بیان کرده، ادله آن را تبیین خواهیم نمود.

در پایان، برای بررسی مفصل تر، منابع دیگر بحث را نیز خواهیم شناساند.

## نظریات

الف - نظریه شیعه پیروان اهل بیت (علیهم السلام) با استفاده از نظریات آن پیشوایان الهی، معتقدند که تمامی اجداد رسول گرامی (صلی الله علیه وآله) مؤمن بوده اند. گروهی از آنان توانسته اند ایمان خویش را اظهار کنند و همه مردم آنان را بدین پایه و مایه می شناسند و گروهی دیگر که در دوران تقیه و فترت می زیسته اند، ایمان خویش را پنهان کرده و در درون، بر سر ایمان خویش ثابت و استوار بوده اند.

محدث بزرگوار، ابوجعفر علی بن حسین بن بابویه، مشهور به «شیخ صدوق (رحمه الله)» (متوفای ۳۸۰ هـ. ق.) در این زمینه می نویسد:

في آباء النبي (صلی الله علیه وآله) «اعتقادنا فيهم إثم مسلمون من آدم الى أبيه عبدالله.»

و شیخ مفید (رحمه الله) (متوفای ۴۱۳ هـ. ق.) در توضیح این جمله صدوق می نویسد:

آباء النبي (صلی الله علیه وآله) الى آدم (عليه السلام) كانوا موحدین على الإيمان بالله حسب ما ذكره ابوجعفر (صدوق) و عليه اجماع عصابة الحق.»

شیخ الطائفة، ابوجعفر طوسی (رحمه الله) (متوفای ۴۶۰ هـ) می نویسد:

«ثبت عند أصحابنا إن آباء النبي (صلی الله علیه وآله) الى آدم كلهم كانوا موحدین لم يكن فيهم كافرًا و حجتهم في ذلك اجماع الفرقة المحقة و قد ثبت أن اجماعها حجة لدخول المعصوم فيها و لا خلاف بينهم في هذه المسألة.»

علامه شیخ مفید می نویسد:

«و اتفقت الإمامية على أن آباء رسول الله (صلی الله علیه وآله) من لدن آدم عبدالله بن عبدالمطلب مؤمنون بالله - عزّ و جلّ - موحدون له.»

مفسر عالی قدر شیعه، ابوعلی طبرسی (رحمه الله) (متوفای ۵۴۸ هـ. ق.) نیز در تفسیر آیه شریفه { يا آبت لا تعبد الشيطان... } ضمن بیان این مطلب، که این خطاب متوجه پدر بزرگ مادری ابراهیم می باشد و نام پدر حقیقی ابرهیم «تارخ» است، می نویسد:

«لإجماع الطائفة على أن آباء نبينا (صلی الله علیه وآله) إلى آدم كلهم مسلمون موحدون و لما روي عنه (صلی الله علیه وآله) «...».

علامه محمدباقر مجلسی (رحمه الله) می نویسد:

اتفقت الإمامية - رضوان الله عليهم - على أن والدي الرسول وكلّ أجداده إلى آدم (عليه السلام) كانوا مسلمين... ولعلّ بعضهم لم يظهر الإسلام لتقية أو لمصلحة دينية...»

و در جایی دیگر می نویسد:

اجماع شیعه و روایات آنها متظافر است بر ایمان اجداد رسول الله (صلی الله علیه وآله) (این عقیده شیعه آنچنان مشهور و معروف بوده است که فخر رازی در تفسیر خودش در ذیل آیه شریفه { وَ إِذْ قَالَ اِبْرَاهِيمُ لَآبِيهِ اَزْرَبْ... } می نویسد:

«المسألة الرابعة: قالت الشيعة: انّ أحداً من آباء الرسول و أجداده ما كان كافراً وانكروا أن يقال إن ولد إبراهيم كان كافراً.»

ب - عقیده اهل سنت

برخی از علمای سنت را نیز عقیده بر آن است که اجداد پیامبر (صلی الله علیه وآله) موحد و مؤمن بوده اند.

علامه آلوسی بغدادی (متوفای ۱۲۷۰ هـ . ق.) ذیل آیه شریفه: { وَ تَقَلَّبَكَ فِي السَّاجِدِينَ } می نویسد:

«ابونعیم، عن ابن عباس، أنه (رضي الله عنه) فسّر التقلب فيهم بالتنقل في أصلابهم حتى ولدتها أمه على الصلاة و جوّز على حمل التقلب على التنقل في الأصلاب أن يراد بالساجدين المؤمنون و استدللّ بالآية على ایمان أبويه (صلی الله علیه وآله) كما ذهب اليه كثير من أجلة أهل السنة و أنا اخشى الكفر على من يقول فيهما رضي الله تعالى عنهما) على رغم أنف القارى و اضربه بضدّ ذلك...»

وی در جایی دیگر می نویسد:

«والذي عولّ عليه الجَمّ الغفير من أهل السنة أنّ آزر لم يكن والد ابراهيم وادّعو أنّه ليس في آباء النبي كافراً أصلاً و القول بأنّ ذلك قول الشيعة كما ادّعاه الإمام الرازي، ناش من قلّة التتبع.»

و کتابی در کتاب نظم المتناثر می نویسد:

«احاديث أنّ جميع أبنائه (عليه السلام) و أمّهاته، كانوا على التوحيد، لم يدخلهم كفر و لا عيب و لا رجس و لا شيء مما كان عليه أهل الجاهليّة. ذكر الباجوري،... أنّها بالغة مبلغ التواتر.»

و بالأخره جلال الدين عبدالرحمان بن ابى بكر سيوطى، عالم برجسته اهل سنت در قرن دهم (متوفای ۹۰۱ هـ . ق.) بر این عقیده سخت پای فشرده و کتبی در این موضوع تألیف کرده است. وی در کتاب مسالك الحنفاء از قرآن و روایات بر آن استدلال کرده است و از فخر رازی نیز نقل می کند که در کتاب خویش، اسرار التنزل، این عقیده را داشته است.

البته فخر رازی در تفسیر خویش بر این عقیده نیست، بلکه ادعای اجماع کرده است که برخی اجداد پیامبر مؤمن نبوده اند.

اسامی کتبی که سیوطی درباره همین موضوع (ایمان پدران پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله)) تألیف کرده، عبارتند از:

1 . مسالك الحنفاء في نجاة آباء المصطفى.

2. الدرج المنيفة في الآباء الشريفة.

3. المقامة السندسية في النسبة المصطفوية.

4. التعظيم و المنة في أن أبوى رسول الله في الجنة.

5. السبل الجلية في الآباء العلية.

6. نشر العلمين في اثبات عدم وضع حديث احياء ابويه (صلى الله عليه وآله) و اسلامها على يديه.

محقق معاصر، جعفر مرتضى عاملی نوشته است:

ماوردی و رازی در کتاب اسرار التنزیل و سنوسی و تلمسانی نیز به ایمان پدران بزرگوار رسول گرامی تصریح کرده اند.

و بسیاری از علمای اهل سنت را عقیده آن است که تمامی اجداد آن حضرت مؤمن نبوده اند.

و گاه برخی علمای اهل سنت به شدت با مدعیان کفر اجداد پیامبر (صلى الله عليه وآله) برخورد کرده اند. جلال الدین سیوطی از استاد خود نقل می کند:

از قاضی ابوبکر بن عربی پرسیدند: چه می گویی در مورد کسی که بگوید: پدر رسول الله (صلى الله عليه وآله) در آتش است؟!

گفت: چنین کسی ملعون است؛ زیرا خداوند فرمود: { إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ... }

«و لا اذی أعظم من أن يقال عن أبيه انه في النار.»

وی از ابونعیم اصفهانی نقل می کند:

«برای عمر بن عبد العزیز نویسنده ای آوردند که پدرش کافر بود، عمر بن عبد العزیز گفت: اگر از فرزندان مهاجر بود بهتر بود.»

کاتب پاسخ داد:

«پدر پیغمبر هم کافر بود! عمر بن عبد العزیز خشمگین شد و گفت: این مرد هرگز نباید در دستگاه خلافت قلم بزند.» و از شیخ الاسلام هروی نقل می کند:

«عمر بن عبد العزیز به سلیمان بن سعد گفت: عامل ما در فلان جا پدر تو بود و او کافر بود. سلیمان پاسخ داد: پدر رسول الله (صلى الله عليه وآله) هم کافر بود! عمر بن عبد العزیز سخت خشمگین شد و دستور داد وی را از دیوان عزل کردند.» مفسر و محدث شهیر عجلونی ضمن اینکه خود این عقیده را دارد، می نویسد:

«و قد ألف كثير من العلماء في اسلامهما - شكر الله سعيهما - منهم الحافظ السخاوى فانه قال في المقاصد: قد كتبت فيه جزاءً.»

وى اين عقیده را به تعدادى ديگر نيز نسبت مى دهد و مى گويد:

«و هذا المسلك مال إليه طائفة كثيرة من حفاظ المحدثين و غيرهم منهم ابن شاهين و الحافظ ابوبكر البغدادي و السهيلي و القرطبي و المحب الطبري و غيرهم.»

سيوطى مى نويسد:

«قد أخرج ابن حبيب في تاريخه من ابن عباس قال: كان عدنان و معد و ربيعة و مُضَر و خزيمة و أسد على ملّة ابراهيم فلا تذكروهم الا بخير... و في روض الأنف حديث: «لاتسبوا الياس فانه كان مؤمناً.»

و في دلائل التّبوة لأبى نعيم:

«إنّ كعب بن لؤى أوصى ولده بالإيمان بالنبيّ (صلى الله عليه وآله) و كان ينشد إعلاناً

- ياليتني شاهد نجواه دعوته اذا القریش تبقى الحق خذلاناً
- اذا القریش تبقى الحق خذلان

دلائل نظريه شيعه

علمای شيعه برأى اثبات ايمان اجداد پیامبر(صلى الله عليه وآله) به قرآن، سنت، عقل، اجماع و شواهد تاريخى استناد کرده اند.

قرآن كريم:

1 قوله تعالى: { وَ تَقَلَّبَكَ فِي السَّاجِدِينَ. }

روايات بسيارى از طريق علمای شيعه و سننى آمده است كه مراد از اين آيه شريفه، انتقال آن حضرت در اصلاّب و ارحام پدران و مادران موحد و مؤمن است.

اکنون نظريه دو تن از بزرگان مفسر شيعه و دو تن از مفسران برجسته اهل سنت را مى آوريم:

شيخ طوسى مى نويسد:

«في رواية اخرى عن ابن عباس: انّ معناه أنّه أخرجك من نبي الى نبي حتى أخرجك نبياً... و قال قوم من أصحابنا انه أراد تقلبه من آدم الى ابيه في ظهور الموحدين، لم يكن فيهم من يسجد لغير الله.»

و طبرسى مى نويسد:

«قيل: معناه تقلبك في اصلاب الموحدين من نبيّ إلى نبيّ حتى أخرجك نبياً. عن ابن عباس في رواية عطا و عكرمة و هو المروى عن ابي جعفر و ابي عبدالله (عليهما السلام) « احتمالاً  
روایت مورد اشاره طبرسی، روایتی است که علی ابراهیم قمی در تفسیر خود به سند متصل  
از امام باقر (صلی الله علیه وآله) این گونه روایت کرده است:

عن أبي جعفر (عليه السلام) قال: { الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ } و { وَ تَقَلُّبِكَ فِي السَّاجِدِينَ } قال: في  
أصلاب النبيين.»

و شاید اشاره به روایت ابي الجارود از امام باقر (عليه السلام) باشد که می گوید از امام  
باقر (عليه السلام) در باره این آیه و آیه { وَ تَقَلُّبِكَ فِي السَّاجِدِينَ } پرسیدم، فرمود:

«يرى تقلبه في أصلاب النبيين من نبيّ الى نبيّ حتى أخرج من صلب أبيه من نكاح غير سفاح  
من لدن آدم (عليه السلام) « نظیر این روایت از طریق اهل سنت، با سندهای مختلف نقل شده  
است که در قسمت ادله روایی خواهد آمد.

و سیوطی در الدر المنثور آورده است:

«و أخرج ابن ابي عمر العدني في مسنده و البزار و ابن ابي حاتم و الطبراني و ابن مردويه و  
البيهقي في الدلائل، عن مجاهد، في قوله: { وَ تَقَلُّبِكَ فِي السَّاجِدِينَ } قال: من نبيّ الى نبيّ  
أخرجت نبياً.»

و أخرج ابن أبي حاتم و ابن مردويه و ابونعيم في الدلائل، عن ابن عباس في قوله: { وَ تَقَلُّبِكَ  
في السَّاجِدِينَ } قال: ما زال النبي يتقلب في أصلاب الأنبياء حتى ولدته امه.»

و در این باره روایات دیگری را نیز ذکر کرده که در ضمن ادله روایی خواهیم آورد.

ابو عبدالله محمد بن احمد انصاری قرطبی می نویسد:

{ «وَ تَقَلُّبِكَ فِي السَّاجِدِينَ» ، قال ابن عباس: إن في أصلاب الآباء آدم و نوح و ابراهيم حتى  
أخرجه نبياً.»

فخر رازی این گونه استنباط از آیه شریفه را به شیعیان نسبت داده، می نویسد:

«و اعلم أنّ الرافضة ذهبوا إلى أنّ آباء النبي كانوا مؤمنين و تمسكوا في ذلك بهذه الآية  
فقالوا: أو قوله تعالى { وَ تَقَلُّبِكَ فِي السَّاجِدِينَ } {يحتمل الوجوه التي ذكرتم و يحتمل أن يكون  
المراد أنّ الله تعالى نقل روحه من ساجد الى ساجد كما نقوله نحن و اذا احتمل كلّ هذه الوجوه،  
وجب حمل الآية على الكلّ ضرورة أنّه لا منافات و لا رجحان...» حلی در سیره، روایاتی را  
که دلالت بر همین معنی دارد، به تفصیل آورده است.

گفتنی است، در این آیه احتمالات و وجوه دیگری نیز گفته اند، مانند: تقلب و حرکت آن  
حضرت در شب برای اطلاع از حالات اصحاب خویش، یا حرکت و تقلب آن حضرت در هنگام  
نماز جماعت در میان ساجدین و نمازگزاران، و یا تقلب بصر و توجه دیدگان آن حضرت در  
نماز به سایر نمازگزاران. لیکن به فرض قبول این احتمال ها، هیچ کدام نفی کننده معنای اولی  
(ایمان اجداد) نیست؛ چرا که می دانیم گاه يك آیه از قرآن، دارای چندین معنای صحیح است

و گاه برای يك آیه در روایات، معانی مختلفی ذکر شده است و همانطور که در احادیث آمده، قرآن دارای چندین بطن می باشد.

بنابراین، معنای مورد نظر که ایمان اجداد آن حضرت باشد، یا تنها معنای صحیح آیه است که شخص رسول گرامی اسلام و اهل بیت معصوم او به آن تصریح کرده اند و یا حد اقل یکی از معانی و بطون چندگانه آیه است که پیامبر و اهل بیت (مفسران حقیقی قرآن) و ثقل اصغر آن را بیان کرده اند.

2. وقوله تعالى: { رَبَّنَا وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِنْ دُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ ... وَ ابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ. } ...

و قوله تعالى: { وَ جَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ. } ...

دو آیه اول، با صراحت تمام دلالت دارد که حضرت ابراهیم درخواست می کند که خداوند در نسل او گروهی مسلمان قرار دهد و با توجه به کلمه «مِنْ» در هر دو آیه، این درخواست تنها شامل برخی از ذریه او می شود و در آیه سوم به استجابت این دعا اشاره شده است.

برای اینکه به خوبی روشن شود این دعا برای فرزندان بلا فصل ابراهیم نبوده، بلکه دامنه آن تا زمان حضرت خاتم الانبیا را شامل می شود، این شاهد کافی است که در ادامه آیه اول می گوید { رَبَّنَا وَ ابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ... } و روایات بسیاری از طریق عامه و خاصه روایت شده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) خود را مصداق این دعوت دانسته است.

پس این آیات به خوبی بیانگر این مطلب است که همواره در نسل ابراهیم گروهی مسلمان وجود داشته است.

اکنون این مقدمه قرآنی را در کنار روایات متعددی قرار دهید که پیامبر (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

«من همواره در بهترین خانواده ها و نیکوترین فرقه ها بودم.» بنابراین، اگر بگوییم که آن حضرت - ولو برای يك نسل - در خاندان کافری بوده است، یا باید بگوییم در آن زمان گروهی مؤمن نبوده اند، بنابراین، با مقدمه اول و آیه ناسازگار است و یا باید بگوییم با وجود گروه مؤمن نسل پیامبر در بهترین گروه نبوده است و منکر مقدمه دوم و روایات نبوی شویم و یا خاندان کافر را بهتر از مؤمن بدانیم که باز با آیه شریفه { وَ لَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ... } مخالف است، در نتیجه بطلان هر سه احتمال، باید اعتراف کرد که تمامی اجداد آن حضرت مؤمن بوده اند.

اکنون برای نمونه، برخی از این روایات را بیان می کنیم و برخی دیگر در بحث ادله روایی خواهد آمد.

الترمذی فی صحیحه باسناده قال: «جاء العباس الی رسول الله (صلی الله علیه و آله) فکأته سمع شیئاً، فقام النبی (صلی الله علیه و آله) علی المنبر، فقال: من أنا؟ فقالوا: أنت رسول الله، علیک السلام. قال: أنا محمد بن عبد الله بن عبدالمطلب. إن الله خلق الخلق، فجعلني من خیرهم فرقة، ثم جعلهم فرقتين، فجعلني في خیرهم فرقة، ثم جعلهم قبائل فجعلني في خیرهم قبيلة، ثم جعلهم بیوتاً فجعلني خیرهم بیئاً، و خیرهم نسباً.»

القندوزي عن الترمذي و الطبراني و البيهقي و ابونعيم الحافظ بإسنادهم عن ابن عباس قال : قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): «ان الله خلق الخلق قسمين فجعلني في خيرهما قسماً... و جعل القبائل بيوتاً فجعلني في خيرها بيتاً.»

الإمام احمد بن حنبل، بإسناده عن أبي هريرة: «ان النبي قال: بعث من خير قرون بني آدم قرناً فقرناً، حتى بعثت من القرن الذي كنت فيه.»

ادله روائى

روايات شيعه ١ . الكليني: بأسانيداه عن أبي عبدالله الصادق (عليهما السلام) يقول: نزل جبرئيل على النبي (صلى الله عليه وآله) فقال: يا محمد، إن الله جلّ جلاله يقرئك السلام و يقول: إني قد حرمت النار على صلب أنزلك و بطن حملك و حجر كفلك.»

2 الطوسي: بسنده الى جابر بن عبدالله الأنصاري، عن النبي (صلى الله عليه وآله) في حديث: «إن الله (تعالى) لما أحب أن يخلقتي، خلقتني نطفة بيضاء طيبة، فأودعها صلب أبي آدم (عليه السلام) فلم يزل ينقلها من صلب طاهر إلى رحم طاهر إلى نوح و ابراهيم (عليهما السلام) ثم كذلك الى عبدالمطلب فلم يصيبني من دنس الجاهلية...» ٣ . الطبرسي: بإسناده عن علي بن أبي طالب، عن النبي (عليهما السلام) : «يا علي إن عبدالمطلب كان لا يستقسم بالأزلام و لا يعبد الأصنام و لا يأكل ما ذبح على النصب و يقول: أنا على دين أبي إبراهيم (عليه السلام).» ( )

4 قال الميرالمؤمنين على (عليه السلام) في صفات المرسلين:

«فاستودعهم في أفضل مستودع و أقرهم في خير مستقرّ تناسختهم كرائم الأصلاب إلى مطهرات الأرحام كلما مضى سلف قام منهم بدين الله خلف حتى أفضت كرامة الله سبحانه إلى محمد (صلى الله عليه وآله) فأخرجه من أفضل المعادن منبتاً و أعزّ الأرومات مغرساً من الشجرة التي صدع منها أنبيائه و انتجب منها أمانه عترته خير العتر و أسرته خير الأسر و شجرته خير الشجر نبتت في حرم و بسقت في كرم، لها فروع طوال و ثمر لا ينال.»

«پیامبران را در بهترین جایگاه به ودیعت گذارد و در بهترین مکان ها استقرارشان داد از صلب کریمانه پدران به رحم پاک مادران منتقل فرمود که هرگاه یکی از آنان درگذشت، دیگری برای پیشبرد دین خدا پیا خاست تا اینکه کرامت اعزام نبوت از طرف خدای سبحان به حضرت محمد (صلى الله عليه وآله) رسید. نهاد اصلی وجود او را از بهترین معدن استخراج کرد و نهال وجود او را در اصیل ترین و عزیزترین سرزمین ها کاشت و آبیاری کرد. او را از همان درختی که دیگر پیامبران و امینان خود را از آن آفرید، به وجود آورد که عترت او بهترین عترت ها و خاندانش بهترین خاندان ها و درخت وجودش بهترین درختان است. در حرم امن الهی روید و در آغوش خانواده کریمی بزرگ شد. شاخه های بلند آن سر به آسمان کشید که دست کسی به میوه آن نمی رسد.» ٥ . الصدوق: بإسناده عن علی (عليه السلام) «والله ما عبد أبي و لا جدی عبد المطلب و لا هاشم و لا عبد مناف صنماً قط . قيل له: فما كانوا يعبدون؟ قال: كانوا يصلون إلى البيت على دين إبراهيم (عليه السلام) متمسكين به.»

6 الصدوق: بإسناده المتصل عن جابر بن يزيد الجعفي عن جابر بن عبدالله الأنصاري قال : «سئل رسول الله (صلى الله عليه وآله) أين كنت و آدم في الجنة؟ قال: كنت في صلبه و هبط بي إلى الأرض في صلبه و ركبت السفينة في صلب أبي نوح و قذف بي في النار في صلب إبراهيم لم يلتق لي أبوان على سفاح قط . لم يزل الله عزّ و جلّ ينقلني من الأصلاب الطيبة إلى الأرحام



الطاهرة المطهرة هادياً مهدياً» ٧ . الصدوق : بإسناده عن أبي ذرّ (رحمه الله) قال: «سمعت رسول الله (صلى الله عليه وآله) وهو يقول: خلقت أنا و عليّ بن أبي طالب من نور واحد... فلم يزل ينقلنا الله - عزّ و جلّ - من أصلاب طاهرة إلى أرحام طاهرة...»

روايات اهل سنت

8 . الطبراني : بإسناده عن ابن عباس: { وَ تَقَلَّبَكَ فِي السَّاجِدِينَ } قال: من نبيّ الى نبيّ حتى اخرجت نبياً.»

9 . المهيثمي : بإسناده { وَ تَقَلَّبَكَ فِي السَّاجِدِينَ } عن ابن عباس: من صلب نبيّ الى صلب نبيّ حتى صرت نبياً.»

10 . النويري : عن الرسول: «لما خلق الله آدم اهبطني في صلبه إلى الأرض و حملني في صلب نوح بالسفينة و قذف بي في النار في صلب إبراهيم ثمّ لم يزل ينقلني من الأصلاب الكريمة إلى الأرحام الطاهرة حتى أخرجني من ابوين لم يلتقيا على سفاح قط.»

11 . السيوطي: أخرج البيهقي و ابن عساكر من طرق مالك عن الزهري عن انس: «أنّ النبيّ (صلى الله عليه وآله) قال: ما افترق الناس فرقتين الا جعلني الله في خيرهما فاخرجت من بين أبوي فلم يصيبني شيء من عهد الجاهلية و خرجت من نكاح و لم اخرج من سفاح من لدن آدم حتى انتهيت الى أبي و امي فأنا خيركم نفساً و خيركم أباً.»

12 . اخرج ابن سعد: عن ابن عباس قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله) «والله ما افترق فرقتان منذ خلق الله الا كنت في خيرهما.»

13 . الرازي : و مما يدلّ أيضاً على أنّ أحداً من آباء محمّد ما كان من المشركين قوله (صلى الله عليه وآله) : «لم ازل انقل من أصلاب الطاهرين الى أرحام الطاهرات و قال (تعالى) { إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ... } و ذلك يوجب أن يقال إنّ أحداً من أجداده ما كان من المشركين.»

14 . الحلبي : عن ابن عباس، قال: قال رسول الله: «إنّ الله خلقتني، حين خلقتني جعلني من خير خلقه، ثمّ حين خلق القبائل جعلني من خيرهم قبيلة و حين خلق الأنفس جعلني من خير أنفسهم، ثمّ خلق البيوت جعلني من خير بيوتهم فأنا خيرهم بيتاً و أنا خيرهم نسباً.»

15 . الهندي : قال (صلى الله عليه وآله...) : (كنت و آدم في الجنة في صلبه و ركب بي السفينة في صلب أبي نوح و قذف بي في النار في صلب ابراهيم لم يلتق ابواي قط على سفاح و لم يزل الله ينقلني من الأصلاب الحسنة إلى الأرحام الطاهرة، صفي، مهدي، لايتشعب شعبتان الا كنت في خيرهما...أخرجه ابن عساكر عن ابن عباس.»

16 . ترمذی : به اسناد خود روايت کرده است كه رسول الله (صلى الله عليه وآله) فرمود:

«ان الله خلق الخلق فجعلني من خيرهم في خير فرقهم و خير الفريقين، ثمّ تخيّر القبائل فجعلني في خير قبيلة، ثمّ تخيّر البيوت فجعلني في خير بيوتهم فأنا خيرهم نفساً و خير هم بيتاً.»

17 . قندوزی : از طبرانی به اسناد خود، نقل می کند كه حضرت رسول الله (صلى الله عليه وآله) فرمود: «لم ازل خياراً من خيار.»

18. ابن ابی الحدید : از پیامبر (صلی الله علیه وآله) نقل کرده است:

«نقلنا من الأصلاب الطاهرة إلى الأرحام الزكية.»

و نیز فرمود: «أنا ابن الأكرمين.»

روایاتی که آوردیم، به پنج دسته قابل تقسیم اند.

الف: روایاتی که به طور صریح بر ایمان برخی از اجداد پیامبر دلالت می کند و جای بحث ندارد؛ مانند روایت شماره ۳ و ۵.

ب: روایاتی که دلالت می کند آن حضرت در اصلاب و ارحام ظاهره بوده است؛ مانند روایات شماره ۲، ۶، ۷، ۱۰، ۱۳، ۱۵ و ۱۸.

برخی این طهارت را حمل بر طهارت از زنا و ناپاکدانی کرده اند، لیکن این توجیه صحیح نیست؛ زیرا بدترین نجاست ها نجاست شرك است که قرآن به نجاست آن تصریح می کند: { إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ... }

پس طهارت در این روایات، یا باید حمل بر تمامی مصادیق شود و یا بر مصداق اعلی و اظهر آن، که طهارت از نجاست شرك است؛ بهیژه که در برخی از روایات، پس از بیان طهارت پدران و مادران حضرت، به طور جداگانه مسأله پاکدانی پدران و مادران آن حضرت بیان شده که این نشانه دوگانگی این دو فقره است. این روایات در مصادر دیگر، جز آن چه ذکر شد، نیز به وفور نقل شده است که برای پرهیز از تفصیل آنها را نیاوردیم.

شیخ طوسی می نویسد:

«روي عن النبي (صلی الله علیه وآله) إنه قال: نقلني الله من أصلاب الطاهرين إلى أرحام الطاهرات لم يدنسني بدنس الجاهلية. وهذا الخبر لا خلاف في صحته فبين النبي إن الله نقله من أصلاب الطاهرين فلو كان فيهم كافراً لما جاز وصفهم بأنهم طاهرون لأن الله وصف المشركين بأنهم انجاس فقال { إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ... }»

آلوسی در تفسیر بزرگ خود، ضمن نقل این روایت، می نویسد:

«و تخصيص الطهارة بالطهارة من السفاح، لا دليل له يعول عليه و العبرة لعموم اللفظ لا بخصوص السبب.»

ج: روایاتی که حاکی است خداوند متعال آن حضرت را در بهترین گروه و بهترین خانواده قرار داده و با توجه به اینکه همواره گروه ها و خانواده های مؤمن وجود داشته اند، اگر آن حضرت در خانواده کافر و صلب مشرکی بوده، معنای آن این است که در بهترین خانواده نبوده است.

از جلال الدین سیوطی نقل شده که وی به این روایات این گونه استدلال کرده است:

بخاری در صحیح خود نقل کرده است که پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود:

«بعثت من خير قرون بني آدم قرناً فقرناً، حتى بعثت من القرن الذي كنت فيه.»

و از سویی ثابت است که هماره در زمین هفت نفر یا بیشتر مسلمان و مؤمن وجود داشته اند، چنانکه عبدالرزاق ابن منذر با سند صحیح، علی شرط الشیخین، از امیرالمومنین (علیه السلام) روایت کرده است که فرمود:

«لم يزل على وجه الأرض سبعة مسلمون فصاعداً، ولو لا ذلك، لهلكت الأرض و من عليها.»

و امام احمد بن حنبل با سند صحیح، علی شرط الشیخین، از ابن عباس نقل کرده است که گفت:

«ما خلت الأرض من بعد نوح من سبعة، يدفع الله بهم عن أهل الأرض.»

اکنون اگر این دو مقدمه را کنار هم بگذاریم، نتیجه می گیریم که یا اجداد پیامبر (صلی الله علیه و آله) همگی جزو مسلمین بوده اند و این همان نتیجه مطلوب و مقصود ما است و یا ادعا می کنیم که اجداد آن حضرت مشرک بوده اند و در این صورت یا باید گفت دیگران که مشرک نبودند، از آن ها برتر بوده اند و این با حدیث نبوی سازگار نیست، که فرمود: «هماره من در صلب بهترین ها بوده ام» و یا باید ادعا کرد که اجداد پیامبر با اینکه مشرک بوده اند، لیکن بر مسلمین برتری داشته اند و این با صریح قرآن منافات دارد که می فرماید:

{وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ. ...}

پس نتیجه می گیریم که اجداد آن حضرت مؤمن و برترین اهل زمان خویش بوده اند.

د : روایاتی هستند که می گویند: پیامبر (صلی الله علیه و آله) پیوسته در اصلاّب انبیا بوده است؛ مانند روایات ۵ و ۶.

آیا می توان گفت که تمامی اجداد آن حضرت نبی بوده اند؟ ابتدا باید توجه داشت که واژه نبی و رسول، تفاوت بسیاری با یکدیگر دارند، گاه نبی به کسانی گفته می شود که صرفاً حافظ و نگهبان شریعت رسول بوده اند. پس می توان گفت مراد این است که اجداد آن حضرت به وظیفه دینی و الهی خود آگاه بوده و بر شریعت انبیا و پیامبران پیش از خود، نگاهبان بوده اند. گر چه به ظاهر مأمور به تبلیغ این حقایق نبوده اند. چنانکه علامه مجلسی می نویسد:

اتفقت الإمامية - رضوان الله عليهم - على أن والدي الرسول و كلّ أجداده إلى آدم (عليه السلام) كانوا مسلمين، بل كانوا من الصديقين إماماً أنبياء مرسلين، أو أوصياء معصومين، و لعلّ بعضهم لم يظهر الإسلام لتقية أو لمصلحة دينية.»

و نیز ممکن است این روایات حمل بر غلبه شود، یعنی آن حضرت غالباً در صلب انبیا بوده است.

ه : روایاتی که تصریح می کند: صلبی که آن حضرت از آن متولد شده بر آتش جهنم حرام است؛ مانند روایت ۱ ، که - با توجه به آیات شریفه قرآن که تصریح به جهنمی بودن و عذاب مشرکین می کند، مثل (آیه ۷۳ احزاب، ۶ فتح و ۶ بینه) - به خوبی دلالت می کند بر ایمان پدر بزرگوار پیامبر، بلکه اجداد گرامی آن حضرت

## اجماع

ایمان پدران رسول الله (صلی الله علیه وآله) نزد شیعیان، امری اجماعی است. برخی از علمای شیعه به این اجماع تصریح کرده اند. پیشتر، هنگام بیان نظریه شیعه، سخن محدث بزرگوار شیخ صدوق و متکلم و فقیه جلیل القدر، شیخ مفید و شیخ الطائفه طوسی و مفسر عالیقدر طبرسی و محدث بلند آوازه، مجلسی (رحمهم الله) در باره اجماعی بودن ایمان پدران رسول گرامی (صلی الله علیه وآله) نقل شد که به همان بسنده می کنیم.

عقل برخی برای اثبات ایمان پدران رسول خدا، به استدلال عقلی روی آورده و معتقدند: همانگونه که در علم کلام به اثبات رسیده است، اموری که مورد تنفر مردم از پیامبر و دعوت او می شود، نباید در پیامبر وجود داشته باشد و کافر بودن پدران، یکی از آن هاست. از این روی، به خاطر شرافت مقام نبوت و نیز برای جلب توجه مردم و عدم گریز و نفرت مردم از دعوت الهی پیامبر، او از پدر و مادری متولد می شود که به کفر و شرک شهرت نداشته باشند. البته این سخن را می توان در کنار سایر استدلال ها مؤید این ادعا ذکر کرد.

ابوالفتوح رازی می نویسد:

پدران پیغمبران تا به آدم، همه مؤمن بوده اند به دلیل قرآن و عقل. اما دلیل عقل آن است که: معلوم است که این معنی منقر باشد در حق ایشان از اجابت دعوتشان و قبول قول و امتثال امرشان، و هرگاه ایشان دعوت کنند کافران را به اسلام، کفر بر ایشان عیب کند، کافران گویند: این عیب در شما و نسب شما حاصل است. دیگر اینکه خدای تعالی مشرکان را نجس می خواند و آنکه او را به پاک کردن پلیدان فرستاده باشد، نباید که او ناپاک زاده بود...»

در حاشیه سیره حلبی از فخر رازی این گونه نقل شده است:

«إنَّ أبوای النبى (صلی الله علیه وآله) كانا علی الحنیفیة، دین ابراهیم، کما کان زیدبن عمرو بن نفیل و اضرابه، بل ان آباء الأنبیاء ما كانوا کفاراً، تشریفاً لمقام النبوة، و کذا امهاتهم...» ماوردی در اعلام النبوه می نویسد:

«لَمَّا كان أنبیاء الله صفوة عباده و خیرة خلقه، لما کلفهم من القیام بحقه و الإرشاد لخلقهم استخلصهم من أکرم العناصر و اجتباهم بمحکم الأوامر، فلم یکن لنسبهم من قدح و لمنصبهم من جرح، لیكون القلوب أصفی و النفوس لهم أوطاء... إنَّ الله استخلص رسوله من أطیب المناکح و حماه من دنس الفواحش و نقله من أصلاب طاهرة الی ارحام منزّهة.»

شواهد تاریخی

وجود گروه های موحد در میان عرب، پیش از اسلام، مورد قبول همه مورخان است، گاه آن را «حنفا» و گاه «موحدین» می نامیدند. برخی از آن ها که نامشان در تاریخ آمده است، عبارتند از: ورقة بن نوفل، زید بن عمرو بن نفیل، نابغه جعدی، قس بن ساعده ایادی و دیگران.

نام برخی از اجداد پیامبر در زمره این حنفا و موحد یاد شده است. که حضرت عبدالمطلب یکی از آنان است. نقش مهم و کلمات و دعاهاى وی در جریان اصحاب فیل، همچنین استسقای او با رسول خدا و اشعار و کلمات او، به خوبی بیانگر ایمان استوار اوست.

محدث بزرگوار، کلینی از امام صادق (علیه السلام) و مورخ مشهور یعقوبی از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) روایت کرده اند که فرمود:

«ان الله يبعث جدي عبدالمطلب امة واحدة في هينة الأنبياء و زي الملوك.»

یعقوبی در باره عبدالمطلب می نویسد:

«عبد المطلب يومئذ سيد قريش، غير مدافع... رفض عبادة الأصنام و وحد الله عزوجل و وفي بالنذر...» درباره ایمان مادر آن حضرت، محمدبن یوسف شامی، از استاد خود نقل می کند:

«ظفرت بأثر يدل على أنها (أم النبي صلى الله عليه وآله) ماتت موحدة... اذ ذكرت دين ابراهيم و بعث ابنها بالإسلام و نهيه عن عبادة الأصنام... و هذا القدر كاف في التبري من الكفر... فقد كانوا جماعة تحنقوا و هو التوحيد فلا بدع أن تكون أم النبي منهم... و شاهدت في حملة و ولادته من آياته الباهرة و رأت النور الذي يخرج منه و قالت لحليمة حين جانت و قد شق صدره أخشيتما عليه من الشيطان! كلاً والله ما للشيطان عليه سبيل و انه لكائن لابني هذا شأن. و قدم به المدينة و سمعت كلام اليهود فيه و شهادتهم له بالنبوة... فهذا كله يؤيد أنها تحنقت في حياتها...» وی در ادامه، روایات مخالف را ذکر کرده و آن ها را ضعیف شمرده است.

ابن ابی الحدید در باره ایمان عبدالله و عبد المطلب و برخی دیگر، می نویسد:

«فأما الذين ليسوا بمعطلة من العرب فالقليل منهم و هم المتألهون أصحاب الورع و الترحج عن القبائح كعبد الله و عبد المطلب و ابنه أبي طالب و زيد بن عمرو بن نفيل و قس بن ساعدة الإيادي و...»

در همین رابطه، فخر رازی در ذیل آیه شریفه { وَ مَنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةٌ مُّسْلِمَةٌ لَّكَ... } می گوید: اشکال کرده اند که در زمان اجداد پیامبر (صلی الله علیه وآله) هیچ کس از عرب، مسلمان نبود و همچنین غیر عرب که در ذریه ابراهیم و اسماعیل نبودند. آنگاه پاسخ می دهد:

قال القفال: «إنه لم يزل الرسل من ذرية ابراهيم و قد كان في الجاهلية زيد بن عمرو بن نفيل و قس بن ساعده و يقال عبدالمطلب بن هاشم جد رسول الله (صلی الله علیه وآله) و عامر بن الظرب كانوا على دين الإسلام يقرون بالابدأ و الاعادة و الثواب و العقاب و يوحدون الله تعالى و لا يأكلون الميتة و لا يعبدون الأوثان.»

درباره عظمت هاشم، جد دیگر پیامبر (صلی الله علیه وآله)، بسیاری از مورخان، شواهدی بیان کرده اند که بیانگر مجد، عظمت، جود، بخشش و نیز ایمان استوار و توحید اوست. از جمله این شواهد، خطبه هر ساله او، در آغاز ماه ذی حجه است.

حلبی در سیره اش می نویسد:

«كان هاشم يحمل ابن السبيل و يؤمن الخائف و اذا أهلّ هلال ذي الحجة قام صبيحته و اسند ظهره الى الكعبة من تلقاء بابها و يخطب و يقول في خطبة، يا معشر قريش، انكم جيران بيت الله تعالى، أكرمكم الله تعالى بولايته و خصكم بجواره دون بني اسرائيل و انه يأتيكم زوار الله يعظمون الله بيته فهم اضيافه...» «آنگاه می گفت: من حلال ترین و پاکیزه ترین دارایی ها را

که از ظلم به دست نیامده و در آن قطع رحم نشده و غصب نیست، آماده کردم و اگر توان داشتیم تمام هزینه ها را خود به عهده می گرفتیم ولی اکنون شما نیز پاک ترین اموال و حلال ترین آن ها را برای این مهم کنار بگذارید...» این خطبه در مصادر دیگر نیز با اندک اختلافی آمده است.

برای اثبات ایمان دیگر اجداد پیامبر(صلی الله علیه وآله) از نظر شواهد تاریخی می توان به جمله ای استناد جست که بیانگر رواج دین توحید در سرزمین مکه، پیش از عمرو بن لحي بوده است. بنابراین، ایمان آنان نیز از این شهادت تاریخی معلوم می شود.

حلی می نویسد:

«تظافرت نصوص العلماء على أن رفض عبادة الأصنام الى زمن عمرو بن لحي فهو أول من غير دين ابراهيم و شرع للعرب الضلالات.»

و این مضمون از رسول الله(صلی الله علیه وآله) نیز نقل شده است.

و قبل از زمان وی، لبیک، مشهور و متعارف میان مردم این گونه بود.

«لَبَّيْكَ ، أَللَّهُمَّ لَبَّيْكَ ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ...» و به خوبی روشن است، وقتی که شعار تمامی مردم، شعار توحید و دین آن ها عبادت خدای واحد و طرد و رفض بت ها بوده است و سران این قوم و بزرگان هم از برجستگان همین طریقت بوده و دارای همین شیوه می باشند و می دانیم که اجداد رسول خدا(صلی الله علیه وآله) غالباً از بزرگان قوم خویش بوده اند.

درباره جد دیگر حضرت رسول(صلی الله علیه وآله) کعب بن لوی که نزدیک به پانصد سال قبل از رسول الله می زیسته، نیز نقل شده است:

فكانت القریش تجتمع الى كعب، ثم يعظم و يذكرهم بمبعث النبى و يعلمهم بانه من ولده و يأمرهم باتباعه و يقول: سيأتى لحرملك نبأ عظيم و سيخرج منه نبى كريم و ينشد أبياتاً آخرها:

- على غفلة يأتي النبى محمد فيخبر أخباراً صدوقاً خبيرها
- فيخبر أخباراً صدوقاً خبيرها

ادله معارض

گروهی برای اثبات کفر پدران رسول گرامی اسلام، به برخی از آیات و روایات استناد کرده اند، اکنون به بررسی این ادله می پردازیم:

1. آیاتی که دلالت می کند پدر ابراهیم کافر بوده است:

{وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَّهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ. } ...

و نیز { وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ أَرَأَى أَن تَتَّخِذَ أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ. }

و نیز { وَ ادْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا \* اِذْ قَالَ لِاِبْنِهِ يَا اَبْتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَ لَا يُبْصِرُ... }

در ادامه آیه اخیر، ابراهیم به آزر وعده استغفار می دهد و در آیه ۸۹ سوره شعراء خبر می دهد که ابراهیم به این وعده عمل کرده است. آنجا که می گوید: { وَ اعْفِرْ لِابِي إِنَّهُ كَانَ مِنَ الضَّالِّينَ } و برخی از مفسران این عمل را صورت دعا و دعایی ظاهری شمرده اند؛ زیرا در ادامه دعا تصریح می کند که او ضالّ و گمراه بوده است و روز قیامت هم چیزی جز قلب سلیم سود نمی دهد.

در آیه ۱۱۴ سوره توبه خبر می دهد که ابراهیم چون از اصرار او بر کفر آگاهی یافت، از او تبری جست آنجا که می فرماید:

{ مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولِي قُرْبَى مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ \* وَ مَا كَانَ اسْتِغْفَارُ اِبْرَاهِيمَ لِابْنِهِ اِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَّاهَا اِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ... }

این آیات، دارای شواهد و قرآنی است که نشان می دهد همه در اوائل عمر حضرت ابراهیم بوده است؛ زیرا در ادامه می گوید: { رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَ اَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ. }

و قرآن خبر می دهد که چون از آنان جدا شد و تبری جست، خداوند به او فرزندانان عنایت کرد: { فَلَمَّا اعْتَرَلَهُمْ وَ مَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَ هَبْنَا لَهُ اِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ... }

ولی در پایان عمر و پس از بنای کعبه می بینیم ابراهیم برای پدر خود دعا می کند و می گوید: { الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلِيَّ الْكَبِيرَ اِسْمَاعِيلَ وَ اِسْحَاقَ اِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ } ، { ..رَبَّنَا اعْفِرْ لِي وَ لِوَالِدِيَّ. }

با توجه به مطالب پیشگفته، به خوبی روشن می شود که فرد نخست که او از با عنوان «اب» یاد می شد، با فرد دومی که از او به عنوان «والد» نام برد، یکی نیستند؛ زیرا قرآن با صراحت تمام خبر داد که پیامبر برای مشرک استغفار نمی کند و استغفار قبلی که در اوائل عمر بود، به علت وعده داده شده و چنانکه گفتیم صوری بوده است.

این استدلال قرآنی به خوبی بیانگر آن است که مقصود از «ابی» و «ابت» پدر ابراهیم نبوده است. افزون بر این، شواهد و قرائن تاریخی بسیاری است که مفسران به آن اشاره کرده اند و با اختصار برخی نمونه ها را ذکر می کنیم:

شیخ الطائفه طوسی می نویسد:

قال الزجاج: لا خلاف بين أهل النسب أنّ اسم أبي ابراهيم تاريخ و الذي في القرآن، يدل على أنّ اسمه آزر... و الذي قاله الزجاج يقوي ما قاله أصحابنا أنّ آزر كان جدّه لأمّه أو كان عمّه لأنّ أباه كان مؤمناً...» وی سپس ادله ای بر ایمان پدر ابراهیم ذکر می کند و در پایان می گوید:

در این مسأله شیعه دارای ادله ای است که بحث رابه واسطه ذکر آن طولانی نمی کنیم تا از هدف کتاب که تفسیر است، خارج نشویم.

مفسر بزرگ طبرسی می نویسد:

اسم پدر ابراهیم تاریخ بوده است. زجاج گفته است میان نسب شناسان، هیچ اختلافی نیست که نام پدر ابراهیم تاریخ بوده است... و این سخن تقویت کننده قول شیعه است که می گویند، آزر جد مادری ابراهیم یا عموی وی بوده است.

علامه آلوسی در تفسیر خود آورده است:

«والذي عول عليه الجَمّ الغفير من أهل السنة إنَّ آزر اسم لعمّ ابراهيم و جاء اطلاق الأب على العمّ في قوله تعالى: { أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتَ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِن بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَآلَهُ أَبَانِكَ إِبراهيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ... } و عن محمد بن كعب القرظي أنه قال: الخال والد و تلا هذه الآية و في الخبر: ردوا على أبي العباس.»

وی سپس استدلال قرآنی گذشته را به تفصیل بیان می کند و ضمن بیان آیه شریفه { رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدِيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ... } می گوید:

فإنه يستنبط من ذلك، أن المذكور في القرآن بالكفر، هو عمّه، حيث صرح في الأثر الأول أن الذي هلك قبل الهجرة، هو عمّه و دلّ الأثر الثاني على أن الإستغفار لوالديه كان بعد هلاك أبيه بمدة مديدة، فلو كان الهالك هو أبوه الحقيقي لم يصح منه هذا الإستغفار أصلاً، فالذي يظهر أن الهالك هو العمّ الكافر المعبر عنه بالأب مجازاً و ذلك لم يستغفر له بعد الموت و إن المستغفر له إنما هو الأب الحقيقي و ليس بأزر و كان في التعبير بالوالد في آية الإستغفار و بالأب في غيرها، إشارة الى المغاير.

و من الناس من احتجّ على أن آزر ما كان والد ابراهيم بأن هذه دالة على أنه شافهه بالغلظة و الجفاء و مشافهة الأب بالجفاء لايجوز.»

فخر رازی نیز این استدلال را در تفسیر کبیر خود در جلد ۲۴، صفحه ۱۷۴ و جلد ۱۳، صفحه ۳۸، بیان کرده است.

سیوطی در تفسیر خود آورده است:

«اخرج ابن ابي شيبة و عبد بن حميد و ابي جرير و ابن المنذر و ابن ابي حاتم عن مجاهد قال: آزر لم يكن بأبيه... و أخرج ابن ابي حاتم عن السدي قال: اسم أبيه تاريخ و أخرج ابن المنذر عن ابن جريج في قوله: { وَإِذْ قَالَ إِبراهيمُ لأبيه آزر... } ، قال: ليس آزر أبيه... و أخرج ابن ابي حاتم و ابوالشيخ عن ابن عباس... يقول إنَّ أبا ابراهيم لم يكن اسمه آزر و إنما اسمه تاريخ.»

حلبی در سیره اش ضمن استدلال بر ایمان پدران پیامبر خاتم(صلی الله علیه وآله) به آیه شریفه { وَ تَقَلَّبَكَ فِي السَّاجِدِينَ } می نویسد:

«لا يقال، يعارض جعل الساجدين عبارة عن المؤمنين، انّ من جملة آبائه آزر والد ابراهيم و كان كافراً لأننا نقول اجمع اهل الكتابين على أن آزر كان عمّه و العرب تسمي العم ابا كما تسمي الخالة امّا، فقد حكى الله عن يعقوب أنه قال: أبائي ابراهيم و اسماعيل و معلوم أن اسماعيل إنما هو عمّه.»



وی سپس بیان می کند که ابراهیم در آخر عمر برای پدرش استغفار کرد. پس معلوم می شود آزر پدر وی نبوده است.

## روایات معارض

مسلم در صحیح خود، ضمن نقل جریان یکی از اصحاب که از پیامبر(صلی الله علیه وآله) درباره وضعیت پدرکافر خود پرسید، حضرت در پاسخ وی فرمود: «إِنَّ أَبِي وَأَبَاكَ فِي النَّارِ».

در سند این روایات حماد بن سلمه است که علمای رجال درباره حفظ و دقت او در روایت برخی سخن ها گفته اند و گروهی گفته اند: «وَقَعَ فِي أَحَادِيثِهِ مَنَاقِيرُ دَسْتَهَا، رِبِيعَةٌ فِي كِتَابِهِ»؛ «در احادیث حماد، احادیث غیر قابل پذیرش وجود دارد که آن ها را ربیعة به کتاب های حماد افزوده است.» مشکل دیگری که در این روایت وجود دارد، آن است که بنابراین حدیث، کسانی که در دوران فترت از دنیا رفته اند، اهل عذاب جهنم اند و حال آنکه صریح قرآن می گوید: { ...وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا. }

سیوطی در اشعار زیبایی که در پایان این مقاله خواهد آمد، می گوید:

تمامی شافعیان بلکه همه اشعریان عقیده دارند، آنان که در دوران فترت و قبل از بعثت خاتم انبیا(صلی الله علیه وآله) زندگی می کرده اند، بخشیده می شوند و مورد مغفرت الهی قرار می گیرند؛ زیرا در دورانی زندگی می کرده اند که امکان دسترسی به وحی الهی و دین خدا نبود و دارای عناد و لجاجت با خدای متعال و دین او نبودند. بنابراین، بر اساس آیات قرآن کریم، نباید دچار عذاب شوند، مگر آنکه کسی قائل شود همه آنان که در عصر فترت بوده اند، بخشیده شده اند ولی تنها پدر و مادر رسول خدا(صلی الله علیه وآله) و اجداد او معذبند؟!

عجلونی در کشف الخفا نیز این استدلال را بیان کرده، می گوید:

تمامی اشعریان و اهل کلام و اصول به مغفور بودن کسانی که قبل از بعثت در دوران فترت از دنیا رفته اند، قائل هستند، افزون بر اینکه دلایل بسیاری بر ایمان اجداد رسول خدا هست و نیز روایاتی است که خداوند پدر و مادر پیامبر را به دنیا بر گرداند تا ایمان آورند.

نظیر این روایت، روایت دیگری است که برخی آورده اند و گفته اند: «أُمِّي وَأُمِّي فِي النَّارِ» که با پاسخی به روایت اول جواب این روایت نیز واضح و آشکار است.

ثعالبی در بیان آیه شریفه: { إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ }... آورده است که عدی بن حاتم از رسول خدا(صلی الله علیه وآله) سؤال کرد با توجه به اینکه پدرم حاتم طائی اهل بخشنده و دسگیری ضعیفان و رسیدگی به محرومان بود، وضعیت او در عالم دیگر چگونه است؟ پیامبر(صلی الله علیه وآله) فرمود: پدر تو و پدر من و پدر ابراهیم خلیل در آتش اند، آنگاه در این رابطه این آیه شریفه نازل شد: { إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ. }...

این روایت نیز از جهات مختلفی مخدوش بوده و آثار جعل و وضع بر آن نمایان است.

اولاً: چنانکه محقق کتاب در حاشیه آن یادآور شده است، این آیه هرگز قابل تطبیق بر پدر پیامبر و نیز حاتم طائی نیست؛ زیرا آن ها در زمان اسلام نبودند تا «صَدَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» کنند و هیچ کس نیز چنین اتهامی را متوجه آنان نکرده است.

بسیار روشن است که آیات، مربوط به کسانی است که در زمان بعثت بوده اند و با رسول گرامی اسلام مبارزه می نمودند.

ثانیاً: پیشتر با دلایل فراوان اثبات کردیم که پدر ابراهیم خلیل در آتش نیست. آزر جدّ مادری یا عموی حضرت ابراهیم بوده است. بنابراین، اگر اصل روایت ثابت می بود، باید با این قرینه کلمه «صدّ عن سبیل الله» نمود، ابولهب است.

روایات دیگری نیز در این رابطه ذکر شده که در کتب مفصل مورد بحث و بررسی و مناقشه قرار گرفته است و ما برای رعایت اختصار از آن می گذریم.

آنچه مایه شگفتی است، این است که همه فرق و ادیان در ذکر فضایل و مناقب انبیا و نیز کسانی که آنها را از اولیای خدا می دانند، سعی و تلاش وافر دارند و حتی محدثین اسلامی نیز در کتاب فضائل، که در باره فضائل و مناقب صحابه است، سخت گیری که در سایر ابواب دارند، اعمال نمی کنند، ولی برخی نسبت به اجداد رسول الله (صلی الله علیه و آله) با این همه دلایل و شواهد، چطور اصرار دارند که عیب بزرگ «کفر و شرک» را برای آن ها اثبات کنند.

این همه، در حالی است که برای اثبات ایمان حنفا؛ مانند ورقه بن نوفل و امثال او تنها به نقل برخی مورّخین اکتفا می شود.

براستی مخالفت ورزیدن با این همه دلایل و شواهد و اصرار و عناد ورزیدن درباره ایمان پدران رسول (صلی الله علیه و آله) ، می تواند چه دلیل قانع کننده ای داشته باشد؟ اکنون در پایان این مقاله، اشعار زیبای عالم بزرگ اهل سنت «جلال الدین سیوطی» را، که در آن بر عقیده ایمان اجداد حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) پای فشرده و اشاره ای به ادله آن ها کرده و به برخی اتهامات پاسخ گفته است، می آوریم:

إنّ الذی بعث النبیّ محمداً انجی به الثقلین ممّا یجحف و لامه و أبیه حکم شائع أبداه أهل العلم  
فیما صنّفوا فجماعة أجرهما مجری الذی لم یأته خبر الدعاة المسعب و الحکم فیمین لم تجنه  
دعوة ان لا عذاب علیه حکم مؤلف فبذاك قال الشافعیة کلهم و الشعریة ما بهم متوقف و  
بسورة الإسراء فیها حجة و بنحو ذا فی الذکر آی تعرف و لبعض أهل الفقه فی تعلیله معنی  
أرق من النسیم و أطف اذ هم علی الفقر الذی ولدوا و لم یظهر عناد منهم و تخلف و نحا  
الإمام الفخر رازی الوری معنی به للسامعین تشنّف قال الاولی ولدوا النبیّ المصطفی کلّ علی  
التوحید اذ یتحفف هو من آدم الی أبیه عبدالله ما فیهم أخو شرک و لا مستنکف فالمشرکون كما  
بسورة توبة نجس و کلهم بطهر یوصف و بسورة الشعراء فیه تقلّب فی الساجدین فکلهم  
متحنف هذا کلام الشیخ فخرالدین فی أسراره هطلت علیه الازرف فجزاه ربّ العرش خیر  
جزائه و حباه جنات النعیم تزخرف فلقد تدین فی زمان الجاهلیة فرقة دین الهدی و تحفوا  
زیدین عمرو و ابن نوفل هكذا الصدیق ما شرک علیه یعنف و جماعة ذهبوا الی احيائه ابویه  
حتی امنوا لا خوفوا هذا مسالك لو تفرد بعضها لکفی فکیف لها اذا تتألف و بسحب من لا  
یرتضیها صمته ادباً ولكن أين من هو منصف کتبی که در این باره بحث کرده یا افزون بر  
آنچه گفته شد، روایاتی را ذکر کرده اند که بر ایمان اجداد پیامبر (صلی الله علیه و آله) دلالت  
دارد، عبارتند از:

1. بحار الأنوار، ج ۱۵، ص ۱۰۷ به بعد.

2. مقصد الطالب فی ایمان آباء النبیّ و عمّه أبی طالب، محمد حسین کرکانی.

3 . الصحيح من سيرة النبيّ (صلى الله عليه وآله)، ج ٢، ص ١٩٠ به بعد.

4 . اوائل المقالات، شيخ مفيد.

5 . خصائص الكبرى، سيوطي.

6 . بلوغ المأرب في ايمان آباء النبيّ و أبي طالب، برزنجي شافعي.

7 . كشف الخفاء، عجلوني.

8 . نهاية الارب، ج ٢، بحث انساب النبيّ (صلى الله عليه وآله).